

خاندانهای حکومتگرایان

خاندان فیروز

مظفر فیروز

- ۱۳ -

دربارلمان ایران نفوذ ملیون و دست چپی‌ها بر نیروی امپریالیستها چپ‌ری کامل داشت، کما اینکه دولت صدر بر اثر (ابستروکسیون چپی‌ها) نتوانست بکار خود ادامه دهد کناره گیری کرد .

کار نیروی مخالفان استبداد و استعمار تا بدانجا بالا گرفته بود وقتی جناح جبهه آزادی تشکیل شد وابستگان امپریالیسم و راست گرایان نامدار بمضویت آن درآمدند، مخالفت با امپریالیسم سیاه مد روز و وسیله تظاهر به روشنفکری و آزادیخواهی ومیهن پرستی قرار گرفته بود .

در ایران کمونیسم تا ابرهای تعالی و خوشنامی صعود کرده

بود .

روسیان فرشتگان استقلال و آزادی شناخته شده بودند با اینکه دست آویزی بننوان دخالت در امور ایران، خود داری از تخلیه نظامی وطن و پیشنهاد خود مختاری آذربایجان در کنفرانس مسکو و امضای مقاوله نامه نفت شمال دست مخالفان ومیهن پرستان داده بودند ولی باز حمله به ساخت آزادیخواهی و رنجبر طلبی آنان گناه و انحراف سیاسی خوانده می‌شد حال پس از روی کار آمدن (کمپانی قوام فیروز) و بعد از رفتن فیروز از ایران از آنهمه پایگاههای ضد امپریالیستی در کشور چه باقی ماند .

درست پیش از قرارداد ۱۹۰۷ که درست ایران در اختیار روس ها قرار گرفته بود روسها تا بندر عباس پیش آمده بودند و بعد از قرار داد ۱۹۱۹ چنان ورق برگشت که نفوذ انگلیسها تا قفقاز و آسیای مرکزی پیش رفت، حال بار دیگر این وضع تکرار شده است .

همه روزنامه‌های ضد امپریالیستی به محاق توقیف کشیده شد احزاب و باشگاهها بسته گردید مراکز مطبوعاتی و تبلیغاتی برچیده شدند زندانها پر از مخالفان استعمار گردید .

فرشته سوسیالیسم از زیر ابرها فرو کشیده شد مقید با زنجیرهای بدنامی تحویل سیاه چال گردید، روزنامه‌ها پرازا استعفاها و برکناریها از سازمانهای کمونیستی شد .

قوای سرخ که با آن همه خوشنامی پابایران گذاشته بود با بدرقه نفرت و انزجار خاک وطن را ترک گفت؛ حکومت دست نشانده پیشه‌وری بار سوایی سقوط کرد، عمال کرملین بمحاکمه کشیده شدند سران کمونیست کردستان و آذربایجان تحویل چوبه‌های دار گردیدند، نتیجه آنهمه فعالیت آنگلو کمونیستی فیروز شکست مفتضحانه کمونیسم و سلطه استعمار سیاه شد .

در تأیید این واقعیت اینکه بعد از شکست فرقه دموکرات و فرار پیشه‌وری در سال ۱۹۵۵ م . (۱۳۳۴ خ .) کنفرانسی از جوانان اغوا شده کمونیست در باکو تشکیل گردید با حضور پیشه‌وری و باقراوف دبیر حزب کمونیست آذربایجان شوروی و در واقع عامل اصلی نهضت فرقه دموکرات و میرزا ابراهیم‌وف رئیس‌جمهوری آذربایجان شوروی علل وموجبات شکست بررسی شد و اثبات گردید این نهضت به آزادی و آرمانهای کارگری و وحدت ملی ایران خیانت کرده است، تنها قدرتی که از آن بخوبی بهره برداری نموده و بسود آن تمام شده است استعمار سیاه می باشد .

یکی از سخنرانان با اعتقاد پر شور و شجاع این کنفرانس دکتر عنایت‌الله رضا نویسنده و مترجم گرانمایه وتوانا و برنده جایزه سلطنتی بود که ژنرال کاویان و یا بقول جوانان کمونیست (ژنرال گاویان) در میدان باکو چوبه‌داری برای او برپا داشت که فقط او کازیون ویژه شوروی درگیری شدید (استالینیست‌ها و لنینیست‌ها)) او را از مرگ نجات داد ...

خرابکاریها در مسکو

ولی پسر نصرت الدوله از کمونیسم دست بردار نبود از روسیه با اقدامات پوششی خود تتمه آبروی روسها را می برد .

درست در روزهایی که مقاله نامه نفت قوام - ساد چیکف می خواست در پارلمان ایران مطرح شود . قوام گردانندگان مجلس را خواست تلگراف سفیر کبیر ایران در مسکو را نشان داد که شوروی می گوید ما بشرطی ایران را تخلیه کردیم که امتیاز نفت بما داده شود اگر مجلس این مقاله نامه را رد کند ما بار دیگر ایران را اشغال خواهیم کرد.

جرج آلن سفیر کبیر آمریکا در برابر این تهدید در اجتماع فارغ - الفحصیلان دانشگاههای آمریکا در تهران اعلام داشت : هرملت حسق دارد آزادانه تصمیم بگیرد، هیچکس نباید ملت مستقلی را برای گرفتن حق و امتیازی تحت فشار قرار دهد. دولت آمریکا حامی ایران است و از حقوق ایران در برابر هر متجاوز دفاع خواهد کرد (۱)

مظفر فیروز اخیر آذربایس کتابی نوشته وبا رجز خوانی و دروغ پردازیهای گوبلز مانند خواسته است نسل نا آگاه و دودراز تاریخ و رویدادهای نیم قرن اخیر را بفریبد .

سوئیس خاورمیانه ؟!

او در سمت سفارت کبرای خود در مسکو در این کتاب اظهار عقیده می کند :

(در سال ۱۹۴۲ م . سران چهار نیروی متفق جهانی در مسکو برای تهیه متن صلحنامه آلمان گرد آمدند من از این فرصت استفاده کردم تا ایران را بعنوان یک منطقه بی طرف به قدرت های بزرگه بقبولانم با مارشال وزیر خارجه آمریکا و بوین وزیر خارجه انگلیس و سرویلیام استرانگ سیاستمدار انگلیسی تماس گرفتم تا با صدور اعلامیه بی طرفی و استقلال ایسران تضمین گردد. (۱)

فیروز پیشنهاد می‌کند (ایران سوئیس خاورمیانه گردد) و در پیشنهاد خود تصریح می‌نماید (روسها در منطقه جنوب ایران دخالت نکنند و ایران نیز پایگاهی علیه استعمار نباشد) (۱) در این روزها که روسها در ایران تضعیف شده بودند دستگاه حاکمه نیز در اختیار انگلیسها بود، خطر بزرگه سایه نفوذ آمریکا در ایران پیدا شده بود نظر اصلی این پیشنهاد راه بستن نفوذ آمریکائیها در ایران و حفظ ایران برای انگلیسها بود و برای اینکه روسها را هم راضی کرده باشند پیشنهاد می‌شود. ایران پایگاه استعمار البته (استعمار آمریکائی) نگردد.

سفیر کبیر آمریکا در مسکو در این روزها سیاستمداری زیرک و آگاه بنام بدل اسمیت (Bedell Smith) بود کسی که بگفته فیروز بعد رئیس سازمان (C.I.A) شد.

اسمیت پیشنهاد فیروز را رد می‌کند و صریح می‌گوید: ایران برای آمریکا اهمیت استراتژیکی در برابر کمونیسم دارد؛ آمریکا خود را موظف به دفاع از ایران میدانند (۲)

اسمیت بعد آگتایی بنام (خاطرات سه‌ساله مأموریت در مسکو)

Mes trois années à Moscou

انتشار می‌دهد در این باره می‌نویسد: «مفلس فیروز با زن زیبا و دلربای خود «منظور همین دولتشاهی است» با من تماس گرفت ولی از نظر من او سیاستمداری قابل اعتماد نبود (۳) اینچنین نقشه‌مزورانه فیروز دچار شکست می‌شود، تمهیدات همه جانبه او حتی بکمک زنش بجایی نمی‌رسد.

این آقا که در دستورانها و کاباره‌های پاریس و عشرت گاههای کنار سن مشغول خوشگذرانیست هنوز هم با پولهای فروش صدها هکتار زمینهای متصرفی جلدش فرمانفرما و فیروز و با اعتبارات ویژه دستگاههای جاسوسی و سیاسی بیگانگان و با نقاب کمونیستی و ملی به اغوای جوانان نا آگاه می‌پردازد.

فیروز که خود را آدم ترقی خواه و نوظلم معرفی می‌کند در این کتاب خود را هنوز از عنوانهای ارتجاعی اشرافانه جدا نمی‌کند، در بالای کتاب با حروف درشت و با عنوان (پرنس م. فیروز) خود را نویسنده کتاب معرفی

می‌کند .

او که در کاربرد خود همواره در برابر آزادی و استقلال ایران بود و از اینجهت مورد نفرت دکتر مصدق قرار داشت در این کتاب علم استقلال طلبی و آزادیخواهی رادپاریس بلند می‌کند در سوگ دکتر مصدق مجلس برپا می‌سازد . تا از شخصیت او برای مقاصد سیاسی خود بهره‌گیری کند (۴)

شما در این رشته مقالات مستند دیدید نصرت‌الدوله و پدر و برادرانش چه نقش مؤثر در قرار داد ۱۹۱۹ و بردن احمد شاه به لندن و فشار در قبولاندن قرارداد و وقایع بعدی آن تا انقراض قاجاریان داشتند.

خاندان فیروزبرای تضعیف و نابودی احمد شاه از هیچ اقدام سیاسی خودداری نکرد؛ بنوشته یکی از رجال که خود رادخیل در نقشه‌های اتلیجنت سرویس می‌داند نصرت‌الدوله درلندن قرار دادی با لردگرنز وزیر خارجه امضاء می‌کند : وی بجای احمد شاه پادشاه ومظفر میرزا ولیعهد ایران گردد *

در همین روزها که باصطلاح ولیعهد توطئه گرایان درلندن مشغول اخذ آموزشها از لوانت سرویس بود احمدشاه در اروپا روزهای خود رامیکزداند پسر نصرت‌الدوله به (دویل Deauville) می‌رود تا شاه را در هتل ملاقات کند .

فیروز می نویسد (وقتی یکی از درباریان خیرداد پادشاه در انتظار من است من از عنوان پادشاه خنده‌ام گرفت چه برای این سلطان خاکی بر روی زمین برای حکمرانی سراغ نداشتم).

توهین بتاریخ وملت

در این گفتگو خصوصی و دوبدو احمد شاه اعلام میدارد (وضع برای یازگشت من مخاطره آمیز است تصمیم به نابودی سلطنت قاجاریان گرفته شده است و چون سیستم حکومت ایران مشروطه است تصمیم اتخاذ نوع حکومت با مردم است .

* مجله منطق شماره ۱۰

انگلیسها برآندد بر ایران چیره شوند زمام امور را بدست گیرند اگر بیگانگان پیش ببرند من بهیچوجه حاضر نیستم در رأس این چنین کشور و حکومت باقی بمانم و تا بحدیک عنصر پست و فرومایه (Ignoble) تدنی پیداکنم (۶)

ولی پدر مظفر با روش تسلیم آمیز در برابر بیگانه تن به فرومایگی داده حاضر شده بود خود جای احمد شاه و مظفر جای محمد حسن میرزادا بگیرد.

فیروز سپس بمنوان دلسوزی از احمدشاه، تضعیف مقام شاهی او را در ایران به گردن تاریخ و ملت ایران می اندازد مردم را لایق داشتن حکومت و سلطنت خوب نمیداند و حال آنکه در همین جریانات دیدیم احمدشاه و مردم و شخصیت های ملی دریک صف، الیگارشوی ایران و خاندان فیروز در صف مقابل بودند، می کوشیدند شاه و مردم را مغلوب سازند، سلطه بیگانه را بر ایران تحمیل کنند. کما اینکه مریم فیروز نیز این مسئله را تأیید می کند اینموقع برادران او در ایران مشاغل مهم و درجه یک را داشته اند (۷)

بنابراین با این تحلیل و نتیجه گیری آیا می توان مظفر را یک کمونیست و یا عضوگ. پ. او دانست.

او از ۶ سالگی (۸) تحت پرورش و تعلیم انگلیس ها درلندن قرار گرفت پیش از بیست سال روی او کار کردند، سپس روانه ایران نمودند . او را طوری ساخته و پرداخته اند که در هر شکل و ما موریت در هر مشرب و مسلک باشد در خدمت استعمار است.

نهایت بقدری استعماد (رنگ عوض کردن) دارد کمتر سیاستمداری می تواند فریب او را نخورد، شغال رنگه شده را از طواوس بازشناسد و بهمین رو عبدالله مستوفی باوانام (آرسن لوپن) داده است. (۹)

۱ تا ۶-

L , Iran Fac à L, Imposture de l'histoire
P-107 - 110 - 111 - 112 - 135 - 136 - 137

۷- روزنامه قم فرانسز چاپ پاریس

۸- مجله کارآبان ۱۳۲۵ (ارگان وزارت کار)

۹- تاریخ اداری واجتماعی قاجار جلد ۳ صفحه ۲۰۰

روس‌ها نسبت به جاسوسان کمکار و خیانت‌پیشه خیلی بی‌رحم هستند (گ.پ.او) روسیه با اسنادیکه بدست آورده بود برای شناخت مظفر بیررسی جدید پرداخته بود.

(سیمرخ) همینکه دید خطری حیات این عامل کاردان را تهدید میکند او را از مسکو دور کرد پیش از آنکه نقاب از چهره جاسوسی دو جانبه او برگرفته شود او را به پاریس برد.

در خدمت! مائوئیسم

فیروز در پاریس بیکار نشست اعوان و انصار قدیم و جدید، مریم عمه خود و پسران محمد حسن میرزا قاجار آخرین ولیعهد قاجاریان و پسر احمدشاه قاجار و سران فراری حزب توده را گردمیآورد و به تشکیل حکومت (ایران آزاد) دست می‌زند و بنوشته (یستردی رادیو) برای اجرای نقشه‌های جدید خود پایه‌یک تشکیلات زیرزمینی و سری را برای این فکر بنیاد می‌گذارد (۱) همینکه بعد از مدتی ماهیت سیاسی فیروز بر روس‌ها آشکار شد معلوم گردید روسها برای چندمین بار فریب‌یک عامل تربیت شده استعمار را خورده‌اند بوی گفته‌شد با انتقاد از کمونیسم شوروی راه جدیدی پیش گیرد.

راه چین و خدمت بمائو راه نوئیست، باقتضای طبیعت نوظلب و تحول‌جوی جوانان این راه آینده خوبی خواهد داشت از این رو او راه پکن را پیش گرفت با زبان پرچرب و نرم خود رهبران چین را فریب داد پکن بمظفر الیکارشی ایران و بقایای اشرافیت کهن حاکمه‌ما اجازه داد در اروپا راه (مائوئیسم) را به جوانان بنمایاند.

حزب غیرطبیعی و ساختگی کائونیست که زمامداران پس از بقدرت رسیدن و احراز مشاغل دولتی تشکیل می‌دهند چه حزب وسیله پیروزی مردم‌یک جامعه از راه دموکراسی بحکومت است نه وسیله‌یی برای توجیه دموکراسی در دست قدرتمندان. از اینرو مورخ الدوله سپهر ذنب لایففر گناه نابخشودنی مظفر را در دستگاه قوام تشکیل حزب دولتی می‌داند، اصولاً فکر حزب‌سازی را از تلقین او بقوام یاد میکند

مظفر مرتجمان وفتودالها وپولداران و صاحبمنصبان دولتی را در جایی
گرد آورد، حزب دموکرات ایران را تشکیل داد.
رهبر کل آنرا قوام السلطنه نخست وزیر برگزید، بنوشته مورخ الدوله
سپهر وزیر کابینه قوام (نظام نامه حزب در عمارت باستی جاجرود با حضور
سادچیکف تدوین شد (۲)

فیروز از این راه لطمه بزرگی بر اصل مسئله تحزب و تشکل منطقی افراد
در جوامع دموکراسی زد، از خوش بینی و عقیده مردم به تحزب کاست. مامون
نخست وزیر تمام امکانات مالی و دولت را در اختیار این حزب گذاشت، از
اینرو در مدت کوتاهی این حزب رشد غیرطبیعی کرد و گاهی گروهی از فتودالها
و مأموران دولت چنان ناشیانه عمل می کردند که کار آنان مایه مضحکه و مسخره
قرار میگرفت؛ نگارنده خود در شهرستان درگز ناظر بودم وقتی دستور
داده شد حزب دموکرات ایران در این شهر تشکیل گردد خان و بخشدار
بی سواد فکر می کند این سازمان نیز پیوسته بوزارت کشور است تا بلو حزب را
در کنار تا بلو بخشداری نصب می کند.

می گویند قوام با تشکیل حزب دولتی در آغاز موافق نبود ولی همینکه
دید روزنامه ها و بلند گوها در همه جا نه کرسی تملق را زیر پای رهبر کل
گذاشته اند. او را تا ملکوت اعلا تبلیغات بالا برده اند راضی و ساکت
گردید.

مظفر مانند نازیستها گروه مسلح او نیفورم برای حزب درست کرد
شاید هم میخواست راه هیتلر را رود از قوام السلطنه چون (هندنبرگ) برای
پیشبرد مقاصد خود استفاده کند، سپس با کودتایی زمام امور را بدست گیرد.
یکی از کارهای نابخردانه مظفر فیروز بوسیله حزب دمکرات مبارزه
با روحانیت و مقامات دینی بود که نتیجه آن منجر بصدور دستور بازداشت
آخوند انگلوفوب (آیه الله کاشانی) و تبعید او شد.

۱ - مجله خواندنی ها شماره ۲۳ سال ۲۴ - ۲۰ آذر

۱۳۴۱

جامعه روحانیت بطور دستجمعی علیه دولت قوام قیام کردند به اعتراض و تظاهر پرداختند؛ مظفر فیروز وقتی وجاهت دینی دولت را در خطر دید به خیانت بزرگتر دیگر دست زد اجتماعات ساختگی دینی بوجود آورد و چون از یافتن و خریداری آخوند ناامید گردید چند نفر از نوکران و کسان خود را گریم کرد و بکسوت ملادر آورد، در متینگ دولتی مسجد شاه بر منبر بالا برد آیه الله کاشانی و مقامات روحانی را بباد حمله و ناسزا گرفت قوام السلطنه را ستایش کرد.

در پایان متینگ ریش و سبیل یکی از واعظان را باد فروانداخت، دیگران با بی آبرویی و بدنامی فرار کردند، تمام رشته های فیروز پنبه گردید. ملاحظه فرمائید حضرت والا برای پیشبرد اغراض سیاسی و شخصی خود چگونه مقدمات ملتی را بباز بچه می گیرد عناصر آلوده و مزدور را بلباس روحانیت در می آورد و سپس برای خفقان مطبوعات دینی اداره و چاپخانه و روزنامه آئین اسلام را مورد یورش و غارت قرار میدهد.

مروج زکات ادبی

حال که گفته ما درباره شناخت پرنس فیروز پایان میرسد لازم است اشاره ای نیز به نقش او در حفظ بزرگترین میراث ایرانی (زبان فارسی) شود بهتر است طبق روش پژوهشگرانه خویش در این باره قلم را بدست **ملك الشعراء بهار** بدهیم، بهار در نامه مورخ ۵ آوریل ۱۹۴۸ خود به **مجتبی مینوی** مینویسد:

... من معتقدم جناب عالی از قول خودتان و یا بعنوان نقل از نامه یکی از دوستانتان قدری از پستی و دنائت و زکات ادبیات تازه تهران که امثال مظفر فیروز آنرا ترویج نموده اند و بنام تقلید از ادبیات و موسیقی ملی و کوجه باغی و آواز بیمارهای تهران و تصنیف رکیک دنباله اشرا، آنرا در رادیو تهران می زنند و می خوانند و به رادیو لندن هم سرایت کرده است و دلیل بینی بر پستی ادبیات ملی ما است انتقاد کنید این الفاظ رکیک و پست و آهنگهای وحشیانه و مضامین بی ادبانه و خلاف نجابت و بی مزه را بیاد مذمت بگیرید و بفهمانید که ادبیات ملی اینها نیست... (۱۰۰)